

علل ورود

زنان جوان به دانشگاه‌ها

یکی از پدیده‌های اخیر در حوضه‌ی آموزش عالی، که مدتی است توجه حکومت آخوندی را به خود جلب کرده است، افزایش تعداد دختران دانشجوی نسبت به پسران است که روند رو به رشد آن در هر سال بر این فاصله می‌افزاید.

دولت جمهوری اسلامی با زدن برچسب «معضل اجتماعی» سعی دارد به نحوی این روند را متوقف کند. پادزهرهایی که خود بر بحران حاضر می‌افزایند. برای مثال ایجاد محدودیت برای دختران در ورود به دانشگاه که با واکنش شدید جنبش زنان کشور، متوقف ماند.

اما باید ریشه‌یابی شود که اولاً چرا تمایل به ادامه‌ی تحصیل در پسران کم شده است؟

و ثانیاً علاقه‌ای که دختران ایرانی برای ورود به مراکز عالی از خود نشان

می‌دهند به چه برمی‌گردد؟

در جوامعی مانند ایران با یک نظام سرمایه‌داری عقب‌مانده و ناقص، برخلاف کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی دنیا، زیر ساخت‌های اقتصادی وجود ندارند. بنابر این، این منجر می‌شود به یک سیستم آموزشی بدون پایه- که

نه بر اساس رفع نیازهای صنعتی کشور قرار دارد و نه ارتقای آن را برنامه‌ریزی می‌کند.

در این نظام آموزشی، کسب تخصص‌های علمی لازم برای فعالیت کاری افراد مورد توجه نیست. از طرف دیگر وضعیت نابسامان اقتصادی، ذهن افراد چنین جامعه‌ای را به طور مداوم درگیر یافتن راهی برای تأمین معیشت زندگی می‌کند. به همین علت، این نفس علاقه انسان به آموزش نمی‌باشد که محرک او به سمت فراگیری دانش می‌شود بلکه تلاش برای رفع نیازهای اقتصادی-در چنین اقتصادی نابسامان که همان اشغال شغل‌های دولتی است، ادامه‌ی تحصیل را در نظر وی و جامعه اش، وسیله‌ای می‌کند برای به دست آوردن مطمئن‌ترین و بهترین طریقه‌ی گذران زندگی. اما این دولت نمی‌تواند متناسب با رشد روزافزون جمعیت، خود برای تازه واردان امکان کار را فراهم کند، پس با اشباع ظرفیت شغلی کشور، کابوس بیکاری همه را فرا می‌گیرد، چه تحصیلکرده و چه فاقد تحصیلات عالی، پس در این زمان آن چه دیروز ارزش بود، تا حد ضدارزش سقوط می‌کند و در کشورهایی با فرهنگ و قوانین اجتماعی ایران که مرد به عنوان تأمین‌کننده‌ی نیاز اقتصادی خانواده به رسمیت شناخته شده است، این پسران هستند که تمایل خود را برای ادامه‌ی تحصیل از دست می‌دهند.

در صورتی که آن‌ها جزء طبقه‌ی سرمایه دار و خرده سرمایه دار کشور باشند به پشتیبانی داریی پدر وارد بازار شده نیاز اقتصادی خود را تأمین می‌کنند، اما در غیر این صورت بخشی از آن‌ها به خیل عظیم بیکاران می‌پیوندند. در این زمان است که فریاد اخلاقیون این نظام پوسیده بلند می‌شود که چرا، آمار جرم و جنایت به طور تصاعدی بالا می‌رود.

و نکته‌ی دوم، این سؤال است که علت اصلی افزایش تمایل دختران برای ورود به دانشگاه آیا بر می‌گردد به علاقه‌ی آن‌ها برای کسب دانش؟ در این صورت چگونه است که فارغ التحصیلان مراکز عالی ایران از نظر سطح علمی تا این اندازه پایین است؟

می‌توانیم دخترانی را که تب ورود به دانشگاه آن‌ها را فرا گرفته، به دو دسته تقسیم کنیم. آن‌هایی که برای فرار از فرهنگ بسته و سنتی شهرستان خود، تنها کاتال ممکن را ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه‌های شهرهای بزرگ می‌بینند. و دسته‌ی دیگر آن‌هایی هستند که نمی‌خواهند مسیری را در زندگی انتخاب کنند که همجنس‌اشان رفته‌اند. این دختران به توانایی‌های خود پی برده و تلاش می‌کنند همپای مردان و گاهی جلوتر از آن‌ها، برای به دست آوردن موفقیت‌های اجتماعی خویش حرکت کنند.

امروزه دختران ما تمایل زیادی برای به دست آوردن استقلال مالی از خود نشان می‌دهند. آن‌ها متوجه شده‌اند با قوانین کور و غیرعادلانه‌ی نظام قضایی ایران در حقوق خانواده، با استقلال مالی در موقعیت بهتری قرار می‌گیرند، چرا که اکثر زنان خانه‌دار در ایران، به علت آن که فاقد منبعی هستند که آن‌ها را از نظر اقتصادی پشتیبایی کند، مجبور می‌شوند با هر شرایط غیرانسانی به زندگی زناشویی خود ادامه دهند.

و حال همه‌ی این تلاش‌ها منجر می‌شود به مدعیان دیگری که از زیر یوغ فرهنگ نخ‌نما شده‌ی سنتی ایران که جمهوری اسلامی بر شدت آن دامن زده است، خود را بیرون کشیده، این نظام سرمایه‌داری پوسیده را به چالش می‌کشند.

اگر تا دیروز نیمی از جمعیت این کشور از ناراضیان نظام بودند، حال نیمی از دیگری که مدت‌ها بود با پوسیدن در پشت دیوارهای خانه، خیال سرمایه‌داری از جانبشان آسوده بود، با پاره کردن بندها این خواب خوش را آشفته می‌کنند. با این رشد فرهنگی، جنبشی زنان ما را فرا گرفته است که در صدد خارج شدن از زیر بار استعماری است که دو چندان نسبت به مردان، قرن‌هاست تحمل کرده‌اند.

این جاست که آقایان دولت مردان را ترس فرا گرفته، به فکر پیدا کردن راه‌حل می‌اندازد. آخوندهای جمهوری اسلامی به جای فراهم نمودن شرایط مناسب برای فعالیت زنان در محیط‌های کاری و رفع تبعیض از آن‌ها، اقداماتی آشکار و پنهان برای ایجاد سد در برابر این جنبش را آغاز کرده‌اند. برای نمونه رسانه‌های نظام با تحریک بخش سنتی، خانواده‌ها را در مقابل خواست‌های زنان بدبین می‌کنند و یا با اجرای قوانین کاری و استخدامی تبعیض آمیز آن‌ها را با محدودیت‌های تازه‌ای مواجه می‌کنند. در حالی که در کشورهای صنعتی پیشرفته، برای خارج شدن از این‌گونه بحران‌ها، ناچارند در چهارچوب دموکراسی نظام سرمایه‌داری، دموکراتیزه عمل کنند و گام‌هایی به عقب بنشینند. رژیم جمهوری اسلامی به علت همان اقتصاد ناقص الخلقه قادر به چنین عقب‌نشینی نیست و به همین دلیل بر شدت این محدودیت‌ها می‌افزاید.

اگر جنبشی که امروز زنان ما را فرا گرفته، موشکافانه، وضعیت جامعه‌ی سرمایه‌داری را بررسی کند متوجه خواهد شد که در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته‌ی دنیا هم، زنان به شیوه‌ای دیگر تحت ستم جنسی قرار دارند. پس تلاش در جهت رسیدن به موقعیت آن‌ها- بهیچوجه مشکل را از ریشه از بین

نمی‌برد. چرا که در نهایت، بعد از مبارزات فراوان در جایی خواهیم ایستاد که همجنسانمان در جوامع صنعتی به دنبال خارج شدن از آن هستند.

ریشه کنی بحران را به این زمان و این مکان محدود کردن، تنها چشم پوشی احمقانه ای است از علت تاریخی آن. وضعیت موجود یکی از بی شمار نتایج نظام سرمایه‌داری است. آن هم نه در سطح یک کشور، بلکه کل جهان که تضادهای موجود در آن در هر زمان و مکانی به شیوه‌هایی خود را به ما نشان می‌دهند.

امروزه دیگر نمی‌توان جوامع بشری را ایزوله شده از کل جهان مورد بررسی اقتصاد شناسی و جامعه شناسی قرار داد. چرا که با پیشرفت نیروهای مولد و امکانات، وارد عصری شده‌ایم که تبادل سرمایه و هم چنین اطلاعات، دیگر اجازه نمی‌دهد که هر کس در مزرعه خود کشت و برداشت کند.

در دنیای پیوسته، امروز اقتصاد سرمایه‌داری هم چون سیبی است که اگر چه جزئی از آن به ظاهر خوش رنگ و بو است، اما نیمه‌ی بیش ترش دچار کرمزنگی شده است. این وضعیت نتیجه‌ی عمل نادرست اقتصاد سرمایه‌داری نیست، بلکه از ذات آن نشأت می‌گیرد. به این ترتیب چه ساده نگرند آن‌هایی از طبقه‌ی ما که تصور می‌کنند می‌توان این نظام پوسیده را با رفورم به نحوی تغییر شکل دهند که بشریت از زیر استثمار آن خود را خارج کند. استفاده از وسیله‌ی ای (رفورم) که بقایش در حفظ اختلاف طبقاتی بین افراد و در سطح وسیع جوامع بشری است، به منظور یک مبارزه‌ی رفورمیستی، برای رسیدن به عدالت اقتصادی، هرگز چیزی برای ما به ارمغان نمی‌آورد جز بیش تر فرو رفتن در بردگی. ستم جنسی بر زنان، چه در جوامع عقب مانده و چه پیشرفته، امروز، چه در زمان نوباوگی اقتصاد سرمایه‌داری و چه در قرن ۲۱ که

سرمایه‌داری به زعم خود سرمست جوانی، نمی‌تواند ریشه‌های سالخوردگیش را، از چشم بشریت پنهان کند؛ وجود داشته است و بر جا می‌ماند مگر این که خود ما در مسیر صحیح مبارزه با آن، یعنی مبارزه‌ی انقلابی برای سوسیالیسم حرکت کنیم. رسالت جنبش زنان ما، امروز سازماندهی و همبستگی با جنبش طبقه‌ی کارگر ما است، چرا که خارج شدن از وضعیت موجود منوط است به رهایی طبقه‌ی کارگر از یوغ اقتصاد سرمایه‌داری.

رُزا جوان

شهریور ۱۳۸۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری